



گزارشات مردادماه ۱۴۰۰
شماره ۲۰ - ۱۴۰۰/۰۶/۰۱

قشقرق |



وینش

www.vinsh.com



سیار
گامیت

قشقرق

راه و روش انتخاب کتاب خوب

راه و روش انتخاب کتاب خوب

کتاب‌های پرنده

گیتی صفرزاده

گاهی وقت‌ها با آدم‌هایی روبه‌رو می‌شویم که انگار خیلی بیشتر از سن و سال‌شان زندگی کردند، ولی مگر آدم با یک‌بار زندگی کردن، چقدر می‌تواند تجربه به دست آورد؟ خود شما، مگر می‌توانید هم جای یک دختر ده ساله‌ی ایرانی زندگی کنید و هم جای یک پسر یتیم و فقیر در انگلیس؟

خبر خوب این است که بله می‌توانید و خبر خوب‌تر هم آن‌که برای این کار اصلاً احتیاج به پول زیاد یا جادو



ندارید. فقط لازم است یک کتاب دست‌تان بگیرید و خود را در داستان غرق کنید!

نگران خفگی نباشید؛ وقتی خواندن داستان را شروع کنید، آرام آرام خودتان را در همان فضا، همان اتفاق‌ها و کنار همان آدم‌ها احساس می‌کنید. زمانی که به خودتان می‌آیید، متوجه می‌شوید که قصه تمام شده و شما هنوز روی صندلی‌تان نشسته‌اید اما به شکل عجیب و غریبی همه‌ی احساس‌ها و تجربه‌های آدم‌های داخل قصه را حس کرده‌اید. انگار شما هم درون قصه بوده‌اید.

این را فقط ما نمی‌گوییم، حتی جدیدترین مطالعات مغز هم این موضوع را ثابت کرده است یعنی خواندن



داستان و تاثیر کلمات می‌توانند با مغز شما کاری کنند که انگار دقیقا آن زندگی را تجربه کرده‌اید.

حالا نوبت شماست، دوست دارید جای چه کسی زندگی کنید؟ به کدام کشورها سفر کنید؟ با چه اتفاق‌هایی دست‌وپنجه نرم کنید؟ اگر انتخاب این‌ها برایتان سخت است، می‌توانید کمک بگیرید مثلا در همین مجله‌ای که در دست دارید، در بخش کتابخانه‌ی ما، هر بار چهار کتاب مناسب سن‌تان را معرفی می‌کنیم یا با مراجعه به سایت وینش www.vinesh.ir می‌توانید درباره‌ی کتاب‌ها بخوانید و بیشتر با داستان هر کتاب و مشخصاتش آشنا شوید و یا به سایت‌ها یا مراکزی که



برای بچه‌ها کتاب معرفی می‌کنند مثل کانون پرورش
فکری کودکان و نوجوانان سر بزیند.

خوبی استفاده از این راهنمایی‌ها این است که دست شما
را برای انتخاب باز می‌کند. درست مثل همان کاری که
فهرست غذای رستوران برایتان انجام می‌دهد، با این
تفاوت که این‌جا به جای انتخاب بین غذای تند یا
شیرین، ساندویچ یا پیتزا، مرغ یا ماهی، بین سبک‌های
مختلف، کتاب مورد علاقه‌تان را انتخاب می‌کنید. مثلاً
این‌که داستان علمی، تخیلی، فانتزی، تاریخی،
ماجراجویی یا داستانی و... باشد؛ به این‌ها می‌گویند گونه
(ژانر)های کتاب. علاوه بر این حتی می‌توانید گروه سنی



کتاب را هم بدانید و بر این اساس سراغش بروید.
اگر شما هم به دنیای اعجاب‌انگیز داستان‌ها علاقه‌مند
شده‌اید می‌توانید روی کمک ما حساب کنید.
پس همین حالا دست به کار شوید و انتخاب کنید با چه
کسی، کجا و با چه نوع اتفاق‌هایی همسفر می‌شوید!

منبع:

www.vinesh.ir





قشقرق

آموزش مهارت‌های اجتماعی

۱. کودکان را به تعامل با دیگران تشویق کنید

کودکان تک فرزند برای اینکه احساس تنهایی نکنند، معمولاً در ذهن خود دوستان تخیلی می‌آفرینند یا به اشیای بی‌جان مانند عروسک‌ها یا حیوانات اسباب‌بازی وابسته می‌شوند. فرقی نمی‌کند چقدر برای او وقت بگذارید، گاهی او فقط به کسی که هم‌سن و سال خودش باشد نیاز دارد. به همین دلیل، وقتی فقط یک کودک دارید، باید بیشتر مواقع فعالیت‌های اجتماعی برای او ترتیب دهید و او را وارد گروه‌های اجتماعی کنید. این کار را باید از ۱۸ ماهگی او شروع کنید.



در بررسی‌ای که در سال ۲۰۰۴ انجام شد، محققان دریافتند که مهارت‌های اجتماعی کودکان تک‌فرزند، در مقایسه با آن دسته از هم‌سالانشان که خواهر و برادر دارند، بسیار ضعیف‌تر است.

بنا به گفته جی. لین، متخصص اطفال و استاد دانشگاه کالیفرنیا در سانفرانسیسکو، والدین باید برای کودک خود هم در خانه خود و هم در خانه دوست او برنامه‌های بازی ترتیب دهند. او در خانه خود یاد می‌گیرد اسباب‌بازی‌ها و توجه والدین خود را با کودکان دیگر هم تقسیم کند. از طرفی، در خانه دوست خود مجبور می‌شود از قوانین کودکان هم‌سن خود پیروی کند.



۲. با آوردن مثال و نمونه کودکان را هدایت کنید

کودکان تک فرزند روابط بی قانون و آشفته خواهر و برادران را تجربه نمی کنند. در واقع، رفتارهای به اصطلاح رقابتی بین خواهران و برادران به کودکان کمک می کند کنار آمدن با هم سالان خود را بیاموزند. به همین دلیل است که برای کودکان تک فرزند، باخت در بازی، انتظار کشیدن برای رسیدن نوبت او برای کاری و همچنین پیوستن به گروه کودکان دیگر سخت می شود.

مری والاس، نویسنده کتاب «ترتیب تولد و پرورش فرزند» توضیح می دهد:

والدین برای کمک به موفقیت کودک تک فرزند در موقعیت های اجتماعی باید:



۱. با مثال به او توضیح دهند که چگونه با دیگران کنار بیاید و به آنها توجه نشان دهد؛

۲. وقتی کودکانشان توانستند با دیگران با ملاحظه رفتار کنند، به آنها پاداش بدهند و در غیر این صورت، بگذارند آنها عواقب رفتار نامناسب خود را ببینند.

۳. او را به خندیدن تشویق کنید

بنا بر نظر دکتر کوین لمن، نویسنده کتاب «طالع فرزندان شما»، کودکان تک فرزند معمولاً بسیار منطقی و درس خوان می‌شوند و همچنین درست و عاقلانه فکر می‌کنند. این ویژگی‌ها آنها را به فردی جدی تبدیل می‌کند و آنها



نمی‌توانند طنز و شوخی را درک کنند.

اگرچه هیچ روشی وجود ندارد که بتوانید شوخ‌طبعی و بانشاط‌بودن را به کسی بیاموزید، می‌توانید در این زمینه الگوی خوبی باشید. بدین ترتیب که خیلی منظم و اتوکشیده نباشید و به کودکان لب‌خند بزنید و در مقابل او به راحتی بخندید. احتمال دارد او این رویه را پیش بگیرد.

منبع:

www.chetor.com





| قشقرق



آموزش استقلال داشتن و وابسته نبودن

۱. به او مسئولیت انجام کارهایی را محول کنید
بزرگ کردن و تربیت تک فرزندان باعث می شود
ارتباط بسیار نزدیکی با او پیدا کنید. منتها برخی
کودکان تک فرزند درمورد کمک معنوی، انجام
دادن تکالیف مدرسه و سرگرمی، بیش از حد به
والدینشان متکی می شوند. به علاوه، والدین نیز
ناخواسته به این وابستگی دامن می زنند. باید
مسئولیت پذیری را به کودکان آموزش دهید.
والاس می گوید:

برای اینکه کودکان مستقل شود، مسئولیت



کارهایی را به او بسپارید. تک فرزندها باید یاد بگیرند چگونه خود را سرگرم کنند و والدین همیشه مجبور به سرگرم کردن آنها نشوند.

۲. در برابر دخالت‌های خود مقاومت کنید

کودکان تک فرزند به کمال‌گرایی تمایل دارند؛ بنابراین اگر شما هر کار کوچکی را که آنها انجام می‌دهند (مانند مرتب کردن رختخواب یا غبارروبی قفسه‌ای در خانه که آنها تازه آن را انجام داده‌اند) دوباره انجام دهید، فقط روحیه کمال‌گرایی آنها را تقویت کرده‌اید. بنا به گفته دکتر لمن، هر کاری را



که کودک اولتان یا تک‌فرزندتان انجام می‌دهد یا هر حرفی را که می‌زند دائماً اصلاح نکنید.

۳. **مرزهای مشخص تعیین کنید**

والاس می‌گوید:

کودکان تک‌فرزند احساس بزرگسال بودن می‌کنند. آنها بر این باورند که باید به اندازه بزرگسالان قدرت عمل و تصمیم‌گیری داشته باشند.

البته بسیاری از والدین کودکان تک‌فرزند به آنها اجازه وارد شدن به برخی از مسائل خانواده را



می‌دهند؛ اما قطعاً مسائل بسیاری در زندگی وجود دارد که والدین باید به‌تنهایی درمورد آنها تصمیم‌گیری کنند. همچنین، متخصصان روی این موضوع که والدین هم باید زمانی را برای وقت‌گذرانی کنار هم و بدون فرزندشان داشته باشند تأکید می‌کنند. این لحظات برای حفظ زندگی و ازدواج آنها ضروری است.

به کودکان تک‌فرزند باید یادآوری کرد که ماما و بابا هم حقی برای زندگی خود دارند.



۴. به کودکان اجازه دهید برخی از چالش‌ها را به تنهایی تجربه کند

بیشتر والدین نمی‌توانند در برابر تمایل مراقبت از فرزندان خود مقاومت کنند. منتها گاهی باید اجازه دهید کودکان برخی چالش‌ها را به تنهایی تجربه کند و راه‌حل‌هایی برای رفع آن بیابد؛ مثلاً اگر با برخی از دوستان یا هم‌سالان خود دچار تنش شد، به او اجازه دهید خودش برای حل مشکل راه‌حلی بیابد. این کار به مستقل شدن او بسیار کمک می‌کند. شما تنها کاری که می‌توانید انجام دهید راهنمایی او است و نه بیشتر.



| قشقرق



انتظارات والدین از کودکان تک فرزندان

۱. واقع بین باشید

از آنجا که بسیاری از کودکان تک فرزندی زود به حرف می‌افتند و در سن کم در مسیر پیشرفت بسیاری قرار می‌گیرند، گاهی فهم اینکه با آنها چه رفتاری داشته باشیم که مناسب سنشان باشد سخت می‌شود. همچنین دانستن اینکه چه وقت به کودکان سخت می‌گیرید و چه وقت به اندازه کافی به او فشار نمی‌آورید دشوار است.

کودکان تک فرزندی تا سن ۷ یا ۸ سالگی بزرگسالانی کوچک به نظر می‌رسند. این کودکان اغلب



کودکان دیگر را نابالغ می‌دانند. شما والدین باید از
کودکتان انتظارات معقولی داشته باشید و هرگز
فراموش نکنید او هنوز کودک است.

۲. او را به فردی کمال طلب تبدیل نکنید

کارل پیک هارت، نویسنده «کلیدهای تربیتی برای
والدین تک فرزندان» می‌گوید:

بیشتر کودکان تک فرزندان به دلیل محیط زندگی و
شرایط حاکم بر آن، به سمت کمال طلبی پیش
می‌روند. این کودکان می‌خواهند رضایت والدین
خود را کسب کنند و از آنجا که با بزرگسالان



بزرگ می‌شوند، استانداردهای آنها را برای خود در
نظر می‌گیرند.

به همین دلیل، مثلاً کودک ۱۰ ساله‌تان که عاشق
نواختن پیانو است، قبل از خواب، خود را تحت فشار
بی‌مورد یادگیری موسیقی و نواختن قطعه‌ای از
چایکوفسکی قرار می‌دهد! به کودکان یاد بدهید
هدف‌گزینی خوب است، منتها مسائل دیگری غیر
از کار در زندگی وجود دارد و حتی اگر او نتواند در
دوران راهنمایی در تالار وحدت موسیقی بنوازد،
باز هم ذره‌ای از محبت شما و افتخاری که به او



می‌کنید کم نمی‌شود.

کتاب کارل پیک هارت با نام «کلیدهای تربیتی برای والدین تک‌فرزند» در ایران با ترجمه مسعود حاجی‌زاده و از سوی انتشارات صابرین منتشر شده است.

۳. از او «نمونه‌ای کوچک از من» نسازید

کلیف ایساکسون و کریس رادیش در کتاب اثر ترتیب تولد (از سری کتاب‌های شوارتز) می‌گویند کودکان تک‌فرزند به وقت و زمانی آزاد نیاز دارند تا به کارهایی که دوست دارند انجام دهند برسند.



مادرها هم باید بپذیرند که دختر ۶ ساله‌شان همان
ژیمناست برنده بازی‌های المپیکی که خودش
هرگز نتوانستند باشند نیست. پدرها هم باید با این
حقیقت کنار بیایند که قرار نیست پسرشان وقتی به
۳۰ سالگی رسید، حتما پزشک، وکیل، عضوی
انجمن بین‌المللی تیزهوشان، ستاره راک و البته
میلیاردر باشد.

کودک تک‌فرزندتان فقط فرزندتان است. او
فرصت دومتان برای رستگاری و به چیزی که می
خواستید و نرسیدید نیست. به او فشار نیاورید



کارهایی را که خودتان دوست داشتید انجام دهد.
در عوض، اجازه دهید او بدون دخالت‌های شما به
دنبال علایق خود برود.



| قشقرق

لوس کردن کودکان تک فرزندان



۱. در دادن هدیه به کودک مراقب باشید

وقتی کودکان تک فرزند با هدایا و جوایز مختلف بمباران می‌شوند، این پیام را دریافت می‌کنند: «من همیشه هرچه را که بخواهم به دست می‌آورم.» پیکه‌هارت می‌گوید: «هرگز برای مهار کردن هدیه‌دادن افراطی دیر نیست.» البته ممکن است بعد از این کار کودکان دست به اعتراض‌های احساسی بزنند؛ اما سر حرف خودتان بمانید و در آینده شاهد فواید آن باشید.



* والدین باید بدانند هدیه اهمیتی ندارد. وقت
گذراندن با کودک است که بیشترین اهمیت را
دارد.

۲. در توجه کردن به کودکان زیاده روی نکنید
وقتی یک فرزند دارید، احتمالاً می‌توانید به هر
نیاز او پاسخ دهید. منتها کودکانی که خواهر و
برادر دارند، برای نیازهای خود باید در صف
انتظار بمانند و یادگرفتن اینکه چگونه صبر
کنند، درس مهمی است که این کودکان
می‌آموزند. برای اینکه کودکان تک فرزند به



این نتیجه نرسند که «هرچه را بخواهم به دست می آورم» والدین باید:

- به قوانین خانه پایبند باشند؛
 - برای او محدودیت تعیین کنند؛
 - با کمی تأخیر چیزی را که کودک می خواهد فراهم کنند؛
 - نظم و انضباط را بارها نمایشی های خود به کودک بیاموزند.
۳. به دنبال شادی دائمی برای فرزندتان نباشید
- پیک هارت می گوید: اگر دائم به تک فرزندتان توجه کنید و هرگونه هوس و خواسته او را برآورده کنید، در طولانی مدت پشیمان خواهید



شد. یکی از عواقب چنین توجه افراطی به کودک تک‌فرزند این است که برخی از آنها می‌خواهند همه‌چیز مطابق با شرایط خودشان باشد. در برخی از آنها این ذهنیت ایجاد می‌شود که «همه‌چیز باید مطابق میل من باشد»، در واقع «یا من یا هیچ‌کس».

* هرگز به مدت طولانی به دنبال برطرف کردن تمام خواسته‌های او نباشید.

۴. حس هم‌دردی را به او بیاموزید

کودکانی که خواهر و برادر دارند، با تعامل‌هایی



که با آنها دارند، به مرور یاد می گیرند به نیازهای دیگران هم توجه نشان دهند. منتها کودکان تک فرزند نسبت به دیگران حس هم دردی کمتری دارند. بر این اساس، باید به آنها این حس را بیاموزید. می توانید به او نشان دهید چگونه باید با دوستان یا افرادی که نیاز دارند هم دردی کرد. خودتان نیز در این زمینه الگوی خوبی باشید.

گامیتنامہ





| گامیتنامه

غرها تبدیل به مسیر جدید
بازی و حل معما شد مثل اینکه...

این روزهای خیلی‌ها مشغول غر زدن هستند.
مثلاً طاهر غر می‌زنه چرا نمی‌شود برویم پارک.
گامولی غر می‌زند چرا هوا اینقدر گرم است.
مریم هم که عاشق آب بازی است مادرش
اجازه بازی بهش نمی‌دهد.

خوب الان چرا اوضاع اینطور شده؟ ماماها هم
خیلی بی‌حوصله هستند و وقتی بچه‌ها سؤال پیچ
شان می‌کنند خیلی حوصله پاسخ‌گویی ندارند.
آخرش بچه‌ها جمع شدند و رفتند پیش خاله
جان.



ظاهرا این بی‌حوصلگی همه گیر روی خاله جان
اثر نداشته و هنوز لبخند به لب دارد و حوصله
شرح و پاسخ به پرسش‌های بچه‌ها را دارد.
خاله که با دقت به گله‌ها، غرها، سؤال‌های
بچه‌ها گوش داد سری تکان داد و گفت بچه‌ها
می‌خواهید احساسات را برای این اتفاق‌ها
بگید. آیا قادرین همه این گله‌ها را در ذهنتان
منظم کنید و تبدیل به احساس و نیاز خودتان
کنید؟ آیا چیزی الان به نظرتان کم است یا
نقص دارد و آیا شما علاقمند هستید آن چیز یا



مشکل را کشف کنید و خوب شناسایی‌اش کنید؟

ها؟؟؟ چی شد؟؟؟ غرها تبدیل به مسیر جدید بازی و حل معما شد مثل اینکه...

بچه‌ها خوشحال دویدند رفتند تا در این باره با هم فکر کنند و فردا دوباره پیش خاله جان برگردند.





| گامبیتنامه

ما یک مشکل را کشف کردیم!!!!!!



چکار کنیم؟ چکار نکنیم؟ مریم طبق معمول آب بازی و اینکه چرا مادرش اجازه نمی‌دهد را مطرح کرد بچه‌ها همه کنجکاو شدند!!!

مریم خیلی تعجب کرد راستی مگه شما نمی‌دونین
آخه کم آبی هست!!!!

بچہ ہا ہمہ جمع شدند۔ چی شدہ؟ کم آبی شدہ؟
کی چطور!!!!



سرگرمی





| سر گرمی

چه خوراکی برای رشد کودکان مفید است؟



سر گرمی

چه انیمیشن‌هایی در تابستان تماشا کردید؟



سرگرمی |
آن چیست که غذا را دوست دارد.
اما آب آن را از بین می برد؟



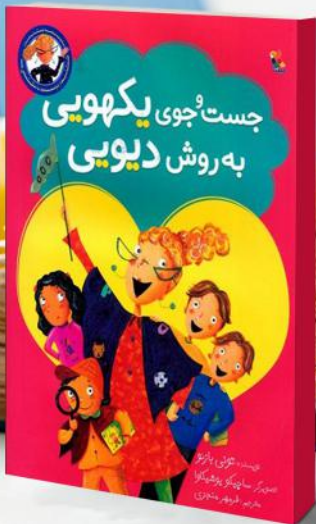
سرگرمی

اگر در آینده فوتبالیست شوید،
دوست دارید در کدام تیم بازی کنید؟



معرفی کتاب











داستان کوتاه





داستان کوتاه |
گنجشک فراموش کار

سال‌ها پیش در جنگلی بزرگ و سرسبز، روی بالاترین شاخه‌ی بزرگ‌ترین و بلندترین درخت، گنجشکی زندگی می‌کرد.

گنجشک قصه‌ما؛ روزی تصمیم گرفت که برای دیدن دوستش به خانه‌ی او برود. صبح زود به راه افتاد. از جاهای زیادی عبور کرد. اما گنجشک کوچک قصه‌ی ما یک مشکل داشت؛ و آن هم این بود که "فراموش‌کار" بود. او در راه متوجه شد که خانه دوستش را فراموش کرده است. او از بالای رودی عبور کرد که آنجا یک قو در حال آب تنی بود. او از قو آدرس خانه دوستش را پرسید اما قو



نمی دانست.

او رفت و رفت تا به یک روستا رسید. خیلی خسته شده بود. روی پشت بام خانه‌ای نشست تا استراحت کند. تصمیم گرفت به خانه‌ی خودش برگردد. ولی او آنقدر فاصله‌اش از خانه زیاد شده بود که راه خانه‌ی خودش را هم فراموش کرده بود. احساس کرد یک نفر به طرف او می‌آید. ترسید و به آسمان پرید.

از بالا دید دختر بچه‌ای با یک مشت دانه به طرف او می‌آید. دخترک به او گفت: «چی شده گنجشک کوچولو؟» از من نترس. من می‌خواهم با تو دوست بشوم برایت غذا آورده‌ام.



گنجشک گفت: «یعنی تو نمی‌خواهی مرا در قفس زندانی کنی؟»

دخترک گفت: «معلوم است که نمی‌خواهم!»

گنجشک گفت: «من راه خانه‌ام را گم کرده‌ام.»

دخترک گفت: «من به تو کمک می‌کنم تا راه خانه‌ات را پیدا کنی.»

سپس از گنجشک پرسید: «آیا یادت می‌آید که خانه‌ات کجا بود؟»

گنجشک جواب داد: «در جنگل بزرگ روی درختی بسیار بزرگ.»



دخترک گفت : «با من به جنگل بیا من به تو کمک می‌کنم
تا آن درخت را پیدا کنی.»

دخترک و گنجشک کوچولو باهم وارد جنگل بزرگ
شدند.

و بعد از ساعت‌ها تلاش و جست و جو دخترک توانست
خانه‌ی گنجشک کوچولو را پیدا کند. گنجشک کوچولو
پرواز کرد و روی بالاترین شاخه رفت و نشست و به دختر
کوچولو قول داد که از این به بعد، حواسش را بیشتر جمع
کند تا دیگر گم نشود.





داستان کوتاه
موش موشی

توی یه دشت خوشگل و سرسبز خانواده‌ای زندگی می‌کردن که به خانواده مموشیا مشهور بودن.

مامان موشه و بابا موشه ده تا بچه داشتن. بین این ده تا بچه مموشیا یکیشون شبا دیر می‌خوابید اسمش موش موشی بود.

یه بچه موش زرنگ و ناqla. از بس شبا دیر می‌خوابید روزا تا لنگ ظهر خواب می‌موند.

خواهر و برادرش صبح زود می‌رفتن توی دشت مشغول بازی و شادی اما موش موشی قصه ما تو خواب ناز بود.

وقتی بیدار می‌شد همه مموشیا خسته بودن گشنه بودن و



حال بازی کردن با موش موشی رو نداشتن.
موش موشی تنها یه روز رفت تا برای خودش یه خونه
دیگه زندگی کنه .
رفت و رفت و رفت تا رسید به خانم جفده .
گفت: خانوم جفده من موش موشی پیام پسر شما شم؟ من
دوس ندارم شبا زود بخوابم ولی همه تو خونه ما زود می
خوابن .
خانم جفده که فهمیده بود موش موشی وقت شناسه
گفت: باشه پس امشب بیا خونه ما ولی حق نداری تا صبح
بخواب. موش موشی شاد شد و زودی قبول کرد.



نیمی از شب قبل بود موش موشی گشنش شده بود آخه همه وقت سرشب غذا می خورد.

گفت: خانم جفده من غذا می خوام .

خانوم جفده گفت: ما تا نصف شب هیچی نمی خوریم آخه ما جفدیم.

موش موشی گفت: آخه من موشم سرشب غذا می خورم .

خانوم جفده گفت: ولی اگه می خوای با جفدا باشی باید تا

نصف شب صبر کنی بعدشم باید تمام روز رو بخوابی.

موش موشی که فهمیده بود چه اشتباهی کرده زد زیره

گریه و گفت: من می خوام برم پیش خانواده موشیا، دلم



براشون تنگ شده.

اگه برم خونمون قول میدم منم شبا زود بخوابم .

خانم جفده که دید موش موشی پشیمونه و دلتنگ موش
موشی رو برد رسوند به خونه موشیا.

همه که نگران موش موشی بودن بغلش کردن و بهش
قول دادن همه وقت باهاش بازی کنند، موش موشیم قول
داد که مثل همه خوادش شبا زود بخوابه تا روزا باهاشون
تو دشت بازی و شادی کنه.





| داستان کوتاه
بادکنک حسود

بچه‌ها دو تا بادکنک خریدند. یکی سفید و یکی صورتی. هر دو تا بادکنک را باد کردند و با کمک بابا از سقف اتاق آویزان کردند. اما بادکنک سفید از بادکنک صورتی چاق‌تر و بزرگ‌تر بود. به خاطر همین بادکنک صورتی عصبانی بود.

بادکنک صورتی شروع کرد به غر زدن و گفت: بچه‌ها عمداً من و کم باد کردند و تو رو بیشتر. اصلاً بچه‌ها بین ما فرق می‌گذارند. من خیلی هم از تو بزرگ‌ترم اگر من را حسابی باد می‌کردند دو برابر تو می‌شدم.



بادکنک سفید گفت ای بابا هر دوتامون رو تا اونجایی که لازم بود باد کردند. اونا هر دوتامون رو دوست دارند. ندیدی چقدر به خاطر ما خوشحالی کردند؟

بادکنک صورتی اخماشو کرد تو هم و گفت دیگه با من حرف نزن. من خودم یه راهی پیدا می کنم و باد خودم رو بیشتر می کنم و به همه نشون می دم که من از تو بزرگترم.

شب شد و بچه ها به خواب رفتند. بادکنک صورتی همینطور که به اطراف نگاه می کرد چشمش به



تلمبه روی کمد افتاد. بادکنک از تلمبه خواست تا
بادش رو بیشتر کنه. تلمبه اول با مهربونی قبول
کرد. ولی وقتی بادکنک رو از نزدیک دید گفت اگه
بیشتر از این باد بشی ممکنه بترکی.

بادکنک صورتی با شنیدن این حرف‌ها خیلی
عصبانی شد و گفت تو هم مثل بادکنک سفید
خودخواهی.

تلمبه از حرف‌های بادکنک صورتی ناراحت شد.
بادکنک با همه قهر کرد و اخم کرد. وقتی اخم کرد
متوجه شد موقع اخم کردن و قهر کردن بادش



بیشتر می شه. بادکنک صورتی از این قضیه
خوشحال شد. انقدر اخم کرد و قهر کرد و ادامه
داد تا هی بادش بیشتر و بیشتر شد. آنقدر باد
کرد و باد کرد و باد کرد تا بالاخره
شَتَرَق..... ترکید و هر تکه اش پرت
شد به طرف اتاق.





| داستان کوتاه
مهربانی کردن



یکی بود یکی نبود، زیر گنبد کبود، خرگوش
مهربانی بود که در روستای سرسبز و خوش آب و
هوایی زندگی می کرد.

یک روز صبح آقای خرگوش تصمیم گرفت که به
مزرعه برود و برای ناهارش چند هویج بچیند و با
آن یک سوپ خوشمزه پزند.

خرگوش مهربان چهار هویج را از زمین کند و به
طرف خانه به راه افتاد.

او در مسیر برگشتن به خانه آقای موش را دید،
آقای موش به خرگوش مهربان سلام کرد و گفت:



"خر گوش مهربان، بچه‌هایم گرسنه هستند. ممکن است یکی از هویج‌هایت را به من بدهی؟"

خر گوش هم یک هویج خوش رنگ را به آقای موش داد. موش از او تشکر کرد. سه هویج دیگر برای خر گوش مهربان باقی مانده بود.

سپس خر گوش به خانم خوک رسید. خانم خوک به خر گوش مهربان سلام کرد و گفت:

خر گوش مهربان، داشتم به بازار می‌رفتم تا برای بچه‌هایم هویج بخرم، خیلی خسته شده‌ام و هنوز هم به بازار نرسیده‌ام ممکن است یکی از



هویج‌هایت را به من بدهی؟

خرگوش یکی دیگر از هویج‌هایش را به خانم
خوک داد. حالا دو هویج دیگر برای او باقی مانده
بود.

اینبار خرگوش مهربان، اردک عینکی را دید. اردک
به او سلام کرد و گفت:

خرگوش مهربان، آیا تو می‌دانی که هویج برای
بینایی چشم مفید است؟ آیا یکی از هویج‌هایت را
به من می‌دهی؟

خرگوش هم با خوشرویی یکی دیگر از هویج‌ها را



به اردک عینکی داد و به راه افتاد. حالا آقای
خرگوش فقط یک هویج در دست داشت.
او از جلو خانه‌ی مرغی خانم عبور کرد. مرغی
خانم او را صدا کرد و پس از سلام گفت:
"خرگوش مهربان، زمستان در راه است. چند
روز دیگر جوجه‌هایم به دنیا می‌آیند و من هنوز
هیچ لباسی برایشان آماده نکرده‌ام. ممکن است
این هویج را به من بدهی؟ اگر روی تخم‌هایم
بنشینم حتما جوجه‌های بیشتری به دنیا خواهم
آورد."



خرگوش مهربان هم یک هویج باقی مانده را به
مرغی خانم داد و به سمت خانه به راه افتاد.



شما هم داستان کوتاه
برای ما ارسال کنید



سیار
گامبیت



@GAMBEETPLANET



WWW.GAMBEET.COM



@GAMBEETPLANET